

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان: خسرو باقری* و یادداشت پورتال
۰۹ می ۲۰۲۲

قطعه نامه کنگره هجدهم حزب کمونیست روسیه به مناسبت ۲۲ جون ۱۹۴۱،
هشتادمین سال هجوم فاشیسم هیتلری به اتحاد شوروی

حقیقت و قدرت سوسیالیسم،

ضامن پیروزی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بر فاشیسم



۲۲ جون سال ۱۹۴۱ (اول تیرماه - سرطان - ۱۳۲۰)، روزی تلخ و هولناک، در تاریخ خلق‌های اتحاد شوروی ورق خورد. ۸۰ سال پیش دستگاه ضد بشری فاشیسم المان به کشور ما یورش آورد. این یورش تنها یک کارزار نظامی نبود و شباهتی به الحاق اتریش، حمله به چکسلواکی، تصرف پولند یا اشغال فرانسه نداشت. مسأله حتی این هم نبود که نازی‌ها، نخستین بار در اتحاد شوروی با مقاومتی خلل‌ناپذیر و شجاعانه روبه رو شدند. مسأله اصلی این بود که از سال ۱۹۲۵ (۱۳۰۴) در اسناد رسمی فاشیسم المان ثبت شده بود که اتحاد شوروی در آستانه نابودی تمام عیار است. در این اسناد به صراحت آمده بود: "کشور بزرگ شرقی قطعاً محکوم به زوال است." و "اضمحلال آن بدون تردید درستی نظریه ما مبنی بر برتری نژادی را ثابت خواهد کرد."

در پروژه‌ای که رایش سوم تحت عنوان "شرق" طراحی کرده بود، قرار بود اکثریت اسلاوها ریشه‌کن شوند، بقیه خلق‌های شوروی به سیبری رانده و آن اندک باقی‌مانده از مردم اتحاد شوروی، برای خدمت به نازی‌های نژاد برتر، رام و مطیع شوند. در این پروژه، "تضعیف توان زیست‌شناختی خلق روسیه" مورد توجه قرار گرفته بود، و برای تحقق آن، کاهش زاد و ولد، پراکندن اجباری روس‌ها و محو آنها از طریق ازدواج‌های برنامه‌ریزی شده با نژاد برتر

در دستور کار قرار گرفته بود. قرار بود تنها فزاق‌ها و سیبریایی‌ها، از این پروژه مصون بمانند و شهرهای بزرگ اتحاد شوروی، از جمله لنینگراد و مسکو از صفحه روزگار زوده شوند.

باندراهائی که اکنون دوباره در اوکراین سربرآورده‌اند، باید بدانند که بر اساس برنامه نازی‌های فاشیست، قرار بود ۷۵ درصد خلق بلاروس و ۶۵ درصد مردم اوکراین از سرزمین‌های خود رانده شوند. آدلف هیتلر، سرکرده فاشیست‌های المان، به هواداران خود می‌گفت: "ما باید راهی بیابیم که مردم نژاد پست را نابود کنیم... ما حق داریم که میلیون‌ها نفر از نژاد پست را که چون کرم تکثیر می‌شوند، محو و ریشه کن کنیم."

اما در واقع، این پروژه‌ها و طرح‌های نژادپرستانه، همه پرده ساتر بر ایدئولوژی بودند که آماجش حرکت آزادانه و بی‌مهار سرمایه و فربه شدن آن از طریق استثمار بی‌رحمانه به اصطلاح نژادهای پست بود. اگر پشتیبانی شرکت‌های عظیم سرمایه‌داری المان و سپس امریکا و بریتانیا از ایدئولوژی فاشیستی، صورت نمی‌گرفت، آماج‌های شوم این ایدئولوژی، افشاء و بزودی، در تاریکخانه تاریخ می‌پوسید. این شرکت‌ها و ابر شرکت‌های سرمایه‌داری بودند که پروراندن نظریه‌های فاشیستی را در دستور کار خود قرار دادند تا اندیشه‌های کمونیستی و اتحاد شوروی را نابود کنند.

فاشیست‌های نازی را، شرکت‌های بزرگ سرمایه‌داری، از جمله تیسن، کیردورف، ساخت، کروپ و دیگر شرکت‌های صنعتی عظیم سرمایه‌داری و بانکداران بزرگ، با دست باز، از نظر مالی، تأمین کردند. قدرت جهمی و بدون محدودیت هیتلر، در درجه اول حاصل بده بستان‌های او و این انحصارات عظیم بود. در ۲۰ فبروری ۱۹۳۳ (۱۳۱۲) هیتلر و صاحبان شرکت‌های سرمایه‌داری المان به این نتیجه رسیدند که باید به نظام پارلمانی المان خاتمه داد و آن را به گور سپرد. سرمایه‌داری بزرگ المان برای اجرای برنامه‌های خود، با سه میلیون پوند، دیکتاتور را به خدمت گرفت. در سال ۱۹۴۵ (۱۳۲۴)، گوستاو کروپ، یکی از ابرسرمایه‌داران المان، طی نطقی اعتراف کرد که: "ما برای تأمین هدف‌های خود، به دیکتاتوری نیاز داشتیم که از نظر میزان کاربرد خشونت و سوءاستفاده از قدرت، افسارگسیخته باشد."

پیشرفت‌ها و موفقیت‌های عظیم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و بحران‌های بنیان‌کن غرب سرمایه‌داری، هر دم بر وحشت دنیای سرمایه می‌افزود. سرمایه‌داری ابتداء کوشید در پیمان و رسای تجدیدنظر کند و سپس رایش سوم را به رسمیت شناخت. آنگاه انگلستان و فرانسه و امریکا، با هیتلر یسم از در "آستی" درآمدند و بر امکانات خوی تجاوزگری آن بسی افزودند. قرار گذاشتند از پیمان "ضد کمینترن" برای نابودی نخستین دولت پرولتاری بهره ببرند.

این تنها اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بود که پیوسته و پیگیر، خواستار ایجاد ساختاری برای تأمین امنیت جمعی، جلوگیری از شعله‌ور شدن جنگی دیگر و کنترل درندگان فاشیست جهان بود. در بیانیه‌های اتحاد شوروی بر ضرورت "موضع‌گیری قاطع همه کشورها به منظور تأمین امنیت جمعی جهان" تأکید می‌شد، اما به اصطلاح "قدرت‌های بزرگ" تمام این فراخوان‌های مسؤولانه اتحاد شوروی را عامدانه نادیده می‌گرفتند. امپریالیست‌های امریکائی، فرانسوی و انگلیسی، دیدگان خود را بر اشغال اتریش بستند، توافق‌نامه مونیخ را پذیرفتند و چکسلواکی را دو دستی به هیتلر تقدیم کردند. دولت‌های انگلستان و فرانسه با المان فاشیست پیمان عدم تجاوز و حسن همجواری امضاء کردند. پولند پیلسودسکی در تجزیه چکسلواکی، به شریک تمام عیار المان تبدیل شد.

سیاست پیشگان سرمایه‌داری غرب این روزها، صفحات شرم‌آور تاریخ خود را به دقت پنهان و گاه حتی توجیه می‌کنند. آنها با دهان کف کرده و در کمال گستاخی، اتحاد شوروی را به پیوندهای ناجوانمردانه با المان فاشیست متهم می‌کنند. اما عامدانه فراموش می‌کنند که مسکو آخرین پایتخت اروپائی بود که چنین پیمانی را با برلین منعقد کرد. از نظر اتحاد

شوروی، پیمان مولوتف ربین‌تروپ تنها یک هدف داشت: تعویق حمله متجاوز فاشیست در شرایطی که تمام کشورهای سرمایه‌داری به یک تبنانی جنایتکارانه با آن دست زده بودند.

افسانه‌سرائی درباره پیمان اتحاد شوروی و آلمان، فقط ویژه نظریه‌پردازان سرمایه‌داری غرب نیست. انواع اتهامات بی‌شمارانه را نه تنها دشمنان خارجی روسیه، بلکه پشت‌کنندگان خائن به اتحاد شوروی هم تکرار می‌کنند. به عنوان مثال ادعا می‌کنند که اتحاد شوروی سوسیالیستی آماده نبرد با فاشیسم هیتلری نبود و غافلگیر شد. مسؤلیت این غافلگیری هم گویا به عدم هوشیاری و ناکارآمدی رهبری حزب کمونیست شوروی و شخص رفیق ستالین مربوط بوده است. اما این اتهامات سر تا پا دروغ و دسیسه است.

از اواخر دهه ۱۹۲۰، اتحاد جماهیر شوروی همه امکانات و دستاوردهای خود را به تابعی از یک تهدید بزرگ- یعنی جنگی تمام‌عیار علیه دستاوردهای سوسیالیستی از جانب نظام جهانی سرمایه- تبدیل کرد. سوسیالیسم اتحاد شوروی با ستراتیژی اشتراکی کردن کشاورزی، تأمین، ذخیره و امنیت غذایی خلق شوروی را تضمین کرد. سیاست صنعتی کردن میهن سوسیالیستی، اتحاد شوروی را به یک قدرت صنعتی نیرومند تبدیل کرد و ایجاد یک سپر دفاعی مستحکم را تضمین نمود. در شرق کشور، دومین پایگاه ذغال سنگ و متالورژی احداث شد و امکانات مادی و فنی برای مسلح شدن خلق شوروی فراهم آمد.

آمار و ارقام خود به قدر کفایت گویا هستند. در سه سال پیش از آغاز جنگ، پرسنل ارتش سرخ از یکونیم میلیون نفر به پنج میلیون نفر افزایش یافت. در اوایل دهه ۱۹۳۰، اتحاد شوروی سالانه ۷۳۰ تانک و ۸۶۰ هواپیما تولید می‌کرد. تنها پس از پنج سال، تولید تانک به ۳۱۰۰ عراده و تولید هواپیما به ۳۶۰۰ فروند ارتقا یافت. تولید تسلیحات توپخانه‌ای و تفنگ بیش از دو برابر شد. مهندسان اتحاد شوروی نمونه‌هایی از تسلیحات نظامی را طراحی کردند که نه تنها از نمونه کشورهای سرمایه‌داری، چیزی کم نداشت، بلکه حتی از نمونه‌های خارجی پیشرفته‌تر و کارآمدتر بود. جنگنده‌های میگ-۳، یاک-۱، هواپیماهای جنگنده ایل-۲، بمب افکن‌های پی-۲، تانک‌های تی-۳۴، نمونه‌های درخشانی از خلاقیت دانشمندان و مهندسان اتحاد شوروی محسوب می‌شوند. قدرت و توان نیروی بحری اتحاد شوروی به گونه‌ای قابل ملاحظه افزایش یافت. فقط در سال ۱۹۴۰ بیش از ۱۰۰ کشتی جنگی، به نیروی بحری اتحاد شوروی افزوده شد. در همین حال ۳۰۰ کشتی دیگر، در مراحل گوناگون تولید قرار داشتند.

برنامه دولت اتحاد شوروی این بود که تجهیز مدرن ارتش از جمله نیروی بحری را در سال ۱۹۴۱ کامل کند. اگر در اول جنوری ۱۹۴۱، ارتش اتحاد شوروی تنها ۸۰ تانک تی-۳۴ مدرن در اختیار داشت، قرار بود در پایان همین سال به ۲۸۰۰ عراده برسد. با این وجود، حتی در شرایط بسیار دشوار سال نخست هجوم فاشیسم به اتحاد شوروی، میزان تولید تسلیحات نظامی چشمگیر بود. در نیمه نخست همین سال ۱۱۱۰ عراده تانک تی-۳۴ تولید شد.

فاشیسم هیتلری با ۵ میلیون و ۵۰۰ هزار سرباز، ۵ هزار هواپیمای جنگی و ۳ هزار و ۷۰۰ تانک، تجاوز به خاک اتحاد شوروی را آغاز کرد. نیروهای فاشیست، در فرانسه، پولند و یوگسلاوی آموزش نظامی می‌دیدند. تقریباً کل اقتصاد اروپا در خدمت فاشیسم آلمان قرار گرفته بود. در واقع اتحاد شوروی مورد هجوم قدرتمندترین ماشین جنگی تاریخ بشر قرار گرفته بود.

در مقابل ارتش سرخ اتحاد شوروی فقط ۳ میلیون و ۳۰۰ هزار نظامی در مرزهای زمینی و بحری خود داشت که بیشتر آنها هم کادرهای درجه ۲ و افراد ذخیره بودند. خلاف حدس و گمان‌ها درباره بی‌عملی رهبری اتحاد شوروی، در ۱۳ ماه مه ۱۹۴۱ جابه‌جائی و انتقال نیروهای نظامی اتحاد شوروی آغاز شد. از ۱۳ تا ۱۵ ماه مه به دستور فرماندهی اتحاد شوروی، واحدهای رده اول و دوم غرب کشور، راهی مرزهای کشور شدند. باری زمان کافی برای استقرار

ارتش اتحاد شوروی وجود نداشت، با این وجود، هجوم ارتش المان از همان لحظات نخست با مقاومت دلیرانه خلق و ارتش اتحاد شوروی روبه رو شد. مرزبانان اتحاد شوروی، با شجاعت و قهرمانی کم‌نظیر به دفاع از مرزهای میهن پرداختند. مدافعان قلعه برست حماسه آفریدند. فرانتس هالدر، رئیس ستاد نیروهای نظامی و رماخت، در دفتر خاطرات خود نوشت: "سربازان شوروی تا آخرین گلوله می‌جنگند اما تسلیم نمی‌شوند. آنها در نهایت خود را و تسلیحات خود را منفجر می‌کنند، تا به دست ما نیفتند."

گروهی از مؤرخان شاید این نظر را مطرح کرده‌اند که گویا ارتش اتحاد شوروی در روزهای نخست جنگ، تنها عقب‌نشینی می‌کرد. این اتهام کثیف به‌کلی دور از واقعیت است. ارتش شوروی از همان روزهای آغازین جنگ، دست به ضد حمله زد و لشکرها و تیپ‌های دشمن را زمینگیر کرد: ضد حمله در **دوبنو** و **پرودی**؛ نابودی سرپل‌های دشمن در **مولداوی** و **نبردهای رایسینیانی** از این زمره‌اند. در ماه جون ۱۹۴۱، ارتش سرخ، تجاوز نیروهای رومانی را که در همکاری با فاشیست‌های هیتلری، قصد عبور از رودخانه دانوب را داشتند، خنثی کرد. علاوه بر این، ارتش سرخ در قسمت‌های ساحلی رومانی، نیروی پراشوتی پائین کرد که در نتیجه، تا نیمه دوم ماه جولای، کنترل سرپل‌ها را در اختیار خود داشت. بنابر آمارهای خود فاشیست‌ها، نیروهای و رماخت در همان هفته نخست جنگ، ۲۲ هزار سرباز و افسر خود را از دست دادند. تلفات نیروی هوایی المان و متحدان آن در ۲۲ جون، تنها در یک روز، ۲۲۰ فروند هواپیما بود.

البته در نتیجه حمله خائنه و ناجوانمردانه دشمن تا دندان مسلح و خونریز، تلفات نیروهای اتحاد شوروی بیشتر بود. اما خلق و ارتش سرخ در دفاع از هر شهر و روستا، با عملیات پارتیزانی و چریکی، دشمن فاشیست را برآستی زمینگیر و عاصی کردند و افسانه شکست‌ناپذیری آن را به سخره گرفتند. در همین دوران دشوار است که ارتش سرخ طرح توطئه‌آمیز **بارباروسا** را خنثی کرد.

فاشیست‌ها از پیشروی به سوی مسکو بازماندند. در دسامبر ۱۹۴۱، ارتش سرخ حلقه محاصره مسکو را شکست. دشمنان بشریت، طعم نخستین شکست را در طول جنگ جهانی دوم چشیدند. اما خلق‌های قهرمان شوروی هنوز تا پیروزی راهی دراز در پیش داشتند: در خارکف شکست خوردند و عقب‌نشینی‌هایی به سوی ولگا و قفقاز صورت گرفت. **لنینگراد** همچنان در محاصره ماند و مبارزات قهرمانانه برای شکستن حلقه محاصره به نتیجه نرسید.

اما مبارزات قهرمانانه میهن‌دوستان شوروی به‌تدریج از قدرت دشمن فاشیست می‌کاست. شکست سربازان هیتلر از ستالینگراد ویران اما تسلیم‌ناپذیر آغاز شد. دشمنان خلق در کورسک و آرفوف دست به ضد حمله زدند و در اطراف رژیف و دنیپر چنگ و دندان نشان دادند، اما دیگر قادر نبودند یورش تندرآسای خلق و ارتش سرخ دلاور شوروی را متوقف کنند.

ارتش سرخ با پاکسازی سرزمین شوراها از شر فاشیسم، و در همکاری رفیقانه با پارتیزان‌های شجاع کشورهای تسخیر شده، برای اروپای درهم شکسته، آزادی و رهایی به ارمغان آورد. پرچم سرخ، پرچم پیروزی، پرچم رهایی‌بخش بر فراز وارسا، بخارست، بلگراد، وین و پراگ به اهتزاز درآمد. در بهار زیبای ۱۹۴۵/۱۳۲۴ فاشیست‌ها در خود المان درهم شکستند و خرد شدند. شکست فاشیسم و پیروزی کارگران و دهقانان کشور شوراها در همان جایی رقم خورد که پیشوا چند سال پیش از آن در گردهمایی میلیون‌ها فریب‌خورده فاشیسم وعده داده بود که بزودی جهان را به توبره خواهد کشید و موجودات مادون کره زمین را به خدمت آریائی‌های فرابشر در خواهد آورد.

عوامل بسیار مهمی در پیروزی خلق شوروی در جنگ کبیر میهنی نقشی شگرف ایفا کردند: مقاومت سربازان خلق‌های شوروی برآستی بی‌نظیر بود. فرماندهان داهی و از جان گذشته از جمله **گنورکی ژوکوف**، **کنستانتین**

راکوسوفسکی، ایوان کونیف، الکساندر واسیلیوفسکی، ایوان باگرامیان، واسیلی چویکوف، کریل مرتسکوف، رادیون مالینوفسکی، لنونید گاوروف، سیمیون تیماشنکو، باریس شاپوشنیکوف، فنودور تالبوخین و رادمردان دیگر، با ستراتیژی‌ها و تاکتیک‌های نظامی خارق‌العاده و نبوغ آسا طرح‌ها و توطئه‌های دشمن فاشیست را خرد و متلاشی کردند.

اما، آنچه به عنوان عامل قطعی و تعیین‌کننده، سرانجام دیو فاشیسم را در اتحاد شوروی و سراسر جهان به بند کشید، همانا عبارت بود از نظام سوسیالیستی اتحاد شوروی، رهبری داهیانه حزب کمونیست اتحاد شوروی و نقش بی‌دیل رفیق ژوزف ستالین در مقام دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی. این تنها نظام مبتنی بر برنامه‌ریزی سوسیالیستی بود که امکان حیرت‌آور جابه‌جایی میلیون‌ها انسان و صدها هزار کارخانه صنعتی را امکان‌پذیر کرد. حقانیت سوسیالیسم بود که میلیون‌ها انسان ساده را به سوی میدان‌های نبرد گسیل کرد. زحمتکشانی که در نبردهای بزرگ جانفشانی کردند، بخوبی آگاه بودند که برای منافع شرکت‌های سودمحور و الیگارشی‌های خون‌آشام و اشغال سرزمین‌های خلق‌های دیگر نیست که می‌جنگند، بلکه برای رهایی کارگران، دهقانان و زحمتکشان میهن خود و نجات بشریت از جنون سرمایه‌داری فاشیستی است که خون و زندگی خود را ایثار می‌کنند. باری قدرت این حقیقت تابناک بود که راه پیروزی بر فاشیسم را هموار کرد.

فقط در شش ماه نخست جنگ میهنی، بیش از یک میلیون کمونیست به ارتش سرخ پیوستند. وقتی یک سال از جنگ گذشته بود، بیش از ۴۰ درصد اعضای حزب کمونیست شوروی، در ارتش سرخ خدمت می‌کردند. حزب کمونیست اتحاد شوروی در عمل به حزبی رزمنده فراروئید. سه میلیون کمونیست اتحاد شوروی، در نبرد علیه فاشیسم و نازیسم به خاک افتادند و به افتخار شهادت در راه میهن سوسیالیستی و آرمان کارگران و زحمتکشان نایل آمدند. حزب کمونیست اتحاد شوروی براساسی الهام‌بخش و سازمانده پیروزی بزرگ میهنی بود.

فاشیست‌های هیتلری، به دروغ خود را "ناجی مردم اتحاد شوروی از شر بلشویسم" قلمداد می‌کردند، اما در حقیقت، آنها نه برای آزادی خلق‌های شوروی، بلکه برای به بردگی کشیدن و نابودی آنها به میهن سوسیالیستی یورش آوردند. بر اساس طرح فاشیست‌ها قرار بود ویروس ضد کمونیستی آنها، به نفرت همه‌گیر علیه مردم اتحاد شوروی، دامن بزند، خلق‌های شوروی را مسموم کند و به کینه علیه میهن سوسیالیستی فرا برآورد و با پذیرش بردگی اربابان نژادپرست به سرانجام برسد.

ویروس ضد کمونیستی در ماه مه ۱۹۴۵ شکست سختی خورد. در طول سال‌های جنگ سرد و موفقیت‌های شگفت‌آور بازسازی سوسیالیستی اتحاد شوروی در سوراخ خود خزید، اما در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰/۱۳۶۰ این ویروس دوباره از آزمایشگاه‌های ایدئولوژیک سرمایه‌داری غرب سر بر آورد و بالاترین رده‌های حزب کمونیست و بخش قابل توجهی از هم‌میهنان ما را آلوده کرد. ما هنوز هم با میوه‌های تلخ و زهرآلود این ویروس ضد کمونیستی و روس‌هراسی دست به گریبانیم.

دشمنی با اتحاد شوروی در واقع واکنش شرورانه استثمارگران بود نسبت به حرکت پیروزمندانه سوسیالیسم. امروزه این دشمنی ابعاد پیچیده‌ای به خود گرفته است زیرا علاوه بر بهره‌گیری از میراث ضد کمونیستی امپریالیست‌ها، از دیدگاه‌های ارتجاعی به اصطلاح مدرن، از ترس‌ها و هراس‌های ساختگی و تعصبات شوم ناشی از عقب‌نگه داشتن خلق‌ها هم تغذیه می‌کند. تبلیغات ضد شوروی به جهانی‌سازی امپریالیستی این امکان را می‌دهد که جوامع سرمایه‌داری غرب و خلق‌های جهان را در برابر افسانه "خطر شرق" مجهز کند و در حالت آماده‌باش نگه دارد. ضد کمونیسم در قلمرو روسیه و جمهوری‌های پیشین اتحاد شوروی، کارزاری است ایدئولوژیک برای در بند کشیدن و هضم حریم پسا

شوروی روسیه و ابزار مهمی است برای مبارزه با جمهوری خلق چین که هر دم ساختمان سوسیالیسم را نیرومندتر و مستحکمتر برمی‌افزاید.

سرمایه جهانی که هیولای فاشیسم را خلق کرد و پرورش داد، همچنان به بازنویسی تاریخ مشغول است: آفرینشگری عظیم خلق‌های اتحاد شوروی را تحقیر و در قطعنامه‌ها و به اصطلاح قوانین رسمی، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را هم‌تراز با فاشیسم هولناک آلمان، مقصر جنگ جهانی دوم اعلام می‌کند. سرمایه جهانی با دستکاری و بازنویسی تاریخ، فاشیسم امروز را فربه و فربه‌تر می‌کند. حافظان نظام سرمایه‌داری با فریب افکار عمومی مردم در کشورهای سرمایه‌داری، این هدف شوم را تعقیب می‌کنند که گویا اتحاد شوروی را باید در مقام متجاوز در جنگ جهانی دوم به دادگاه کشاند و مجازات کرد. آنها بسختی می‌کوشند دستاوردهای نظم ناشی از پیمان بین‌المللی یالتا پوتسدام را تخریب و به سرعت نابود کنند.

سرمایه‌داری جهانی که هر دم بیشتر در باتلاق بحران‌ها فرو می‌رود، برای نجات خود به سیاه‌ترین و خونریزترین نیروها دست می‌یازد. بار دیگر علم‌های سیاه و آلوده فاشیسم در اوکراین، در جمهوری‌های بالتیک و دیگر کشورهای سرمایه‌داری بالا می‌رود. سرمایه‌داری ظاهراً نظریه "نژاد برتر" رایش سوم را کنار گذاشته است، اما در عمل با تأکید بر هژمونی اجباری سرمایه‌داری و کوشش برای از پیش پای برداشتن کشورهایی که از جریان اصلی قدرت سرپیچی می‌کنند، در همان راه اسلاف فاشیست خود گام برمی‌دارد.

درست مانند ۸۰ سال پیش، بار دیگر الیگارشی سرمایه‌داری جهانی، روسیه را در مرکز حملات خود قرار داده است. اما دستگاه رهبری حاکم بر کشور ما، درک درست و کاملی از این خطر مرگبار ندارد. سیاست‌های هلاکت بار نولیبرالی را ادامه می‌دهد و بی‌عدالتی لیبرالی و ضد کمونیسم را تبلیغ می‌کند. در کمال تأسف روز نهم ماه مه / ۱۹ اردیبهشت [ثور]، روز پیروزی بر فاشیسم، آرامگاه ولادیمیر ایلیچ لنین را که قهرمانان جنگ کبیر میهنی، پرچم‌های فاشیسم شکست خورده را در پای آن افکندند، حصار می‌کشند و در کشوری که گرگ درنده فاشیسم را به خاک افکند، از کانال‌های تلویزیون دولتی روسیه، درخواست‌هایی برای برپایی یادواره‌های خائنان همدست دشمن فاشیست شنیده می‌شود.

دشمنی با تاریخ و آرمان‌های اتحاد شوروی، تخم شوم نفرت را در جامعه روسیه می‌کارد، شعله‌های شوونیسم و تجزیه‌طلبی را شعله‌ورتر می‌کند و به تخریب شالوده دوستی خلق‌ها دامن می‌زند. با بودجه‌های دولتی، فلم‌هایی ساخته می‌شود که حقیقت زندگی در اتحاد شوروی سوسیالیستی را وارونه جلوه می‌دهند. کتاب‌هایی با مضامین کاملاً نادرست و سخیف درباره دوران اتحاد شوروی در تیراژهای وسیع منتشر می‌شوند. با دروغ پردازی‌های کثیف درباره جنگ جهانی دوم، مردم را شست و شوی مغزی می‌دهند. فرماندهان، افسران و سربازان پیروزمند خلق شوروی را تحقیر و نازی‌های آدمکش و دست‌نشانندگان آن‌ها را تبرئه می‌کنند. در حالی که یادمان‌های دوران اتحاد شوروی، در سراسر روسیه تخریب می‌شوند، بنیاد خانی چون یلتسین، که بذر نفرت را درباره دوران شوروی و کمونیسم می‌پراکند، با بودجه‌های سخناوتمندانانه دولتی تجهیز و تقویت می‌شود.

هدف امپریالیسم از گسترش و پیروس ضد کمونیسم و روس‌هراسی عبارت است از: توجیه تهاجم جدید به شرق، مجهز کردن همدستان امپریالیسم در داخل روسیه و فریب افکار عمومی خلق روسیه به منظور تکرار فاجعه نابودسازی اتحاد شوروی. در برابر تبلیغات گسترده علیه دوران اتحاد شوروی در خاک روسیه در تمام سال‌های پس از ۱۳۷۰/۱۹۹۱، تنها حزب کمونیست فدراسیون روسیه بوده است که همواره و بدون تزلزل، از دوران شوروی و دستاوردهای آن برای

خلق‌های شوروی دفاع کرده است. کمونیست‌ها تنها نیروئی هستند که با قاطعیت نسبت به اقدامات نولیبرال‌ها، رشد گرایش‌های خطرناک شوونیستی و گسترش نظریات هواداران راست افراطی هشدار داده‌اند و می‌دهند.

تجربه تاریخی خلق ما و ملت‌های جهان نشان می‌دهد که اگر بذر زهرآگین ایدئولوژی ضد کمونیسم به بار بنشیند، تحمل فاشیسم و پذیرش آن در هر جامعه‌ای امکان‌پذیر می‌شود. به بیان دقیق‌تر، رشد ضد کمونیسم پیش شرط‌های لازم را برای احیای فاشیسم فراهم می‌آورد و در پیامد آن نیروهای راست افراطی گام به گام صحنه سیاسی کشور را به دست می‌گیرند. کوشش مقامات دولت روسیه برای تضعیف جایگاه حزب کمونیست روسیه، بازی با آتش است. آنها همیشه را شعله‌ور می‌کنند که دیر یا زود به جهنمی تبدیل می‌شود. در آن زمان اگر خود هم بخواهند دیگر قادر به خاموش کردن آن نخواهند بود.

در هشتادمین سالگرد آغاز جنگ کبیر میهنی، ما در برابر خلق اتحاد شوروی که جهنم سوزان فاشیسم هیتلری و میلیتاریسم جاپان را به خاکستر سرد تبدیل کردند، سر تعظیم فرود می‌آوریم. ما به مبارزات و دستاوردهای شکوهمند آنها افتخار می‌کنیم.

خلق‌های اتحاد شوروی، در دشوارترین دوران‌های تاریخ مقاومت کردند و پیروز شدند. اما در سده حاضر هم باید برای نبردها و آزمون‌های بغرنج و دشوار آماده باشند. شرط پیروزی در این نبردها، چرخش قاطعانه و وطن‌پرستانه به سوی چپ است. حزب کمونیست فدراسیون روسیه بر این چرخش به چپ به عنوان عامل تعیین‌کننده در این نبردهای مرگ و زندگی پافشاری می‌کند.

حقیقت و قدرت سوسیالیسم، پیروزی اتحاد شوروی بر فاشیسم را تضمین کرد. ما مدیون پیروزی خلق‌های شوروی بر طاعون فاشیسم هستیم و یاد و خاطره پیروزمندان و جان‌باختگان را گرامی می‌داریم. دفاع از حرمت‌های پیروزی بر فاشیسم شرف ما و مسؤلیت ماست در برابر تاریخ، حقیقت قاطع آن و آینده بشریت. باشد که لایق و سزاوار آن باشیم.

* - تقدیم به یاد بی‌بدیل پدر، علی پاشا باقری

دانش و امید، شماره ۱۱ اردیبهشت - ثور - ۱۴۰۱

یادداشت:

تقدیر و سپاس ما از ارتش سرخ "اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی"، بدان معنا نیست که ما استحاله "شوروی سوسیالیستی" به "ابر قدرت سوسیال امپریالیستی" و جنایات ارتش سوسیال امپریالیسم را در حق خلق کشور ما و خلق‌های جهان نادیده بگیریم.

ما به صراحت اعلام می‌داریم که نفرت و انزجار ما از ارتش ظاهراً سرخ ماهیتاً تاریک و کدر "سوسیال امپریالیستی" که نام و افتخارات دورانساز شوروی و رهبری خردمندانه آن در وجود "ستالین" نخستین قربانیانش بودند اگر بیشتر از عشق و احترام ما به ارتش سرخ در هم شکننده فاشیسم نباشد، کمتر از آن هم نیست.

اداره پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان"